



به بهانه برگزاری کنسرت بزرگ گروه شمس مجموعه سعدآباد - شهریور ماه

عکس: مهدی حسینی

■ علی جعفری

## لطفاً دست نزنید

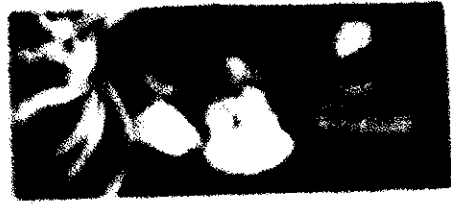
گفت‌وگو با

کیخسرو پورناظری  
سرپرست گروه تنبور شمس

گروه شمس یکی از اولین گروه‌های موسیقی بود که فعالیت حرفه‌ای خود را در اولین سال‌های پس از انقلاب آغاز کرد و کوشید تا موسیقی درخور تأملی را به مردم عرضه کند. چه اتفاقی‌هایی افتاد؟ و در این سال‌ها چه گذشت تا گروه شمس به این‌جا رسید؟ به نظر می‌رسد گروه، تغییر ماهیت داده و از موسیقی تنبور و مقام‌های آن به موسیقی

پدوم پرسید: دوست داری تنبور بزنی؟ شش‌هفت ساله بودم و از جمع جادویی صدای شهرام ناظری و تنبور کیخسرو پورناظری در جلسه کودکانه‌ای غرق شده بودم. صدای سخن عشق سرود رسمی خانه ما بود. سال‌ها گذشت و فراموش نکردم که اگر موسیقی در زندگی‌ام جایگاهی فراتر از دل‌خوش‌کنک‌های کوچک روزمره دارد، بخشی به واسطه آن تأثیر شگرف کودکی است.

گروه شمس که دیگر به سی سالگی‌اش نزدیک می‌شد در مسیر خود فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است و جوان هنرمند کرمانشاهی اوایل دهه شصت، امروز با موهایی سپید در کنار فرزندان، پنجه‌های کار آزموده‌اش را روی دسته ساز به رقص درمی‌آورد. برگزاری کنسرت گروه شمس در روزهای نخستین شهریورماه فرصت مناسبی بود تا با کیخسرو پورناظری به گفت‌وگو بنشینیم.



### ردیفی گرایش بیش‌تری پیدا کرده.

پیش از انقلاب و تشکیل گروه تنبور شمس، من مسئول امور هنری خانه فرهنگ کرمانشاه بودم که به اداره فرهنگ و هنر وابسته بود. در آن‌جا دو گروه به فعالیت مشغول بودند، یکی با زمینه موسیقی محلی و دیگری با زمینه موسیقی ردیفی. تحصیلات خود من هم در زمینه موسیقی ردیفی است. موسیقی را نزد پدرم با تار شروع کردم. در آن زمان، اتفاقاً اصلاً صحبتی از تنبور نبود. پس از انقلاب و با به وجود آمدن بسیاری محدودیت‌ها طبعاً آن فعالیت ادامه پیدا نکرد. به ذهنم رسید از تنبور استفاده کنم که یک ساز معنوی و عرفانی منطقه کرمانشاه است و بسیار ساز موجهی است. پیش‌تر گفتم که موسیقی ردیفی و تار حرفه اصلی من بوده. سال‌ها به شکل گروه‌نوازی و آهنگسازی در این زمینه فعالیت کردم و در کنار آن در موسیقی کردی نیز بسیاری از ترانه‌های کردی را برای اجرای گروهی تنظیم کردم. پشتوانه موسیقی ردیفی را پیش از تشکیل گروه تنبور شمس داشتم و بنابراین بعدها که زمینه فراهم شد، موسیقی ایرانی هم به کار گروه اضافه شد.

سازهایی مثل تنبور و دف یک وجه معنوی و عرفانی و حتی قدسی در بین اهالی موسیقی ایرانی دارند. خود شما آیا قائل به

این موضوع هستید که یک آلت موسیقی که از نظر فیزیک صوت، توانایی اجرای همه نوع موسیقی را دارد بتواند از سازهای دیگر متفاوت باشد؟ ما تنبور را سازی عرفانی می‌شناسیم، اما مثلاً سه‌تار را نه. در حالی که امکانات اجرایی‌شان کاملاً به هم نزدیک است.

به نظر من همه سازها مقدس‌اند و نفس موسیقی هم معنوی است. اما به هر حال رشد موسیقی در طول قرون و اعصار باعث تفکیک انواع موسیقی شده. اگر بخواهیم به تاریخ موسیقی رجوع کنیم می‌بینیم که قدیمی‌ترین نوع موسیقی، موسیقی معنوی بوده، بعدها موسیقی رزمی - مجلسی و انواع دیگر شکل گرفته. به هر حال هر نوع موسیقی یک گروه از سازها را به خدمت خود درآورده، به همین دلیل امروز تار را بیش‌تر ساز مجلسی به شمار می‌آوریم. پیش از تشکیل گروه تنبور شمس، موسیقی تنبور، موسیقی خانقاهی بوده و در خدمت مراسم آیینی اهل حق. اولین گروهی که به صورت جدی و حرفه‌ای تنبور را به جامعه معرفی کرد گروه ما بود. بسیار کوشیدیم که این ساز همچنان قداست خود را حفظ کند. در مورد دف نیز دقیقاً به همین صورت است. این ساز عرفانی پس از انقلاب و به همت و تلاش بیژن کامکار به گروه‌های موسیقی

ایرانی معرفی شد. او اولین کسی‌ست که در گروه شیدادف نواخت. جاذبه دف پس از مدت کوتاهی باعث شد اغلب گروه‌های موسیقی این ساز را به گروه سازهای ضربی‌شان اضافه کنند. تنبور هم امروز جایگاه مستقل و مستحکمی در قلمرو موسیقی ایرانی دارد و علاقه‌مندان و مخاطبان خاص خودش را.

**اما قبول دارید آن چیزی که ما به عنوان موسیقی معنوی و عرفانی می‌شناسیم، بیش‌تر وابسته به اشعار است نه خود موسیقی؟**

به خاطر داشته باشید که ما در مقام‌های تنبور، موسیقی بدون کلام هم داریم. نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، اما در موسیقی کردی انواع مختلفی قابل شناسایی و تفکیک‌اند که موسیقی تنبور یک بخش آن است. قطعاً اشعار مورد استفاده در مقام‌های تنبور هم عرفانی‌اند. و البته می‌دانید که شعر و موسیقی در ایران با هم پیوند دیرینه و ناگسستگی دارند. اگرچه گفتم که در موسیقی عرفانی، موسیقی بدون کلام هم هست، اما عمده مقام‌های تنبور، با شعرهای متناسب با موضوع عرفان همراهند و مطمئناً اشعار به این حال و هوا کمک می‌کنند.

در همان منطقه غرب ایران هم وقتی درباره موسیقی عرفانی صحبت می‌کنیم، بلافاصله

بیش تر خواسته سماع‌گرها بود. البته دست زدن هم خودبه‌خود باعث تغییر حال و هوای شنونده می‌شود و او را برای قطعه بعد آماده می‌کند، لاقلاً در فرهنگ ما این طور است.

**به گروه تنبور شمس، بازگردیم. آلبوم صدای سخن عشق، یکی از آثار ماندگار موسیقی پس از انقلاب به شمار می‌آید. یکی از خصوصیت‌های این آلبوم استفاده از نوازندگان محلی بود، کسانی که الزاماً تحصیلات آکادمیک موسیقی نداشتند، اما از کودکی با تنبور بزرگ شده بودند.**

فکر می‌کنید کسی که از بچگی و به صورت خودآموزخته نوازندگی ساز می‌کند، اگر سازش قابل شنیدن هم باشد می‌تواند گروه‌نوازی و هم‌نوازی کند؟ گروه‌نوازی مدل خاصی از نوازندگی است که مهارت و تمرین زیادی می‌خواهد و این به دست نمی‌آید مگر این‌که زیر نظر یک شخص باتجربه پرورش پیدا کند. باید ریتم‌های مختلف را بشناسد و نوانس‌های مورد نیاز و نکته‌های ریز لازم است. این نکته در مورد اعضای اولیه گروه شمس هم صادق است که پس از مدت‌ها تمرین و آموزش به مهارتی نسبی رسیدند. گروه‌های دیگری هم هستند که از نوازندگان محلی استفاده می‌کنند. به آثارشان نگاه کنید، جواب را پیدا خواهید کرد.

در هر حال می‌توان گفت آلبوم صدای سخن عشق نتیجه همدلی و هماهنگی درونی بین اعضای گروه بود. آلبوم‌های بعد از این کار اگرچه کامل تر بودند و اشکالات فنی کارهای قبلی را نداشتند، اما تأثیر صدای سخن عشق را پیدا نکردند. البته خصوصیات آن زمانه را هم نباید فراموش کرد. سال ۱۳۸۶ با ۱۳۶۱ بسیار متفاوت بود. زندگی مردم الان شتاب‌آلودتر است. هر چه سرعت بیشتر شود، تمرکز کمتر می‌شود و آن حالات درونی کمتر فرصت بروز پیدا می‌کنند. همه این عوامل باعث می‌شوند که تجربه صدای سخن عشق کم‌تر قابل تکرار به نظر برسد.

سال ۶۱ آلبوم صدای سخن عشق بی‌اغراق باعث جلب توجه ما نوجوان‌ها به موسیقی شد. تصنیف «مردان خدا» به تعبیری شاخص‌ترین قطعه این آلبوم بود که با صدای شهرام ناظری اجرا شد. اما کمی بعد همین تصنیف را با صدای سیدجلال‌الدین محمدیان و بدون کوچک‌ترین تغییری شنیدیم. اتفاقاً در تلویزیون هم سیدجلال با همین تصنیف به مردم شناسانده شد و معروف هم شد. چه ضرورتی بود که باعث شد آن تصنیف بدون هیچ حذف و اضافه‌ای با صدای خواننده دیگری هم اجرا شود؟

ما کار گروهی می‌کردیم و با سیدجلال هم همکاری داشتیم. در یکی از کنسرت‌ها آقای محمدیان این تصنیف را خواند. کمی بعد، گروه محمدیان همان تصنیف را ضبط کرد و همان را هم منتشر کرد.

**با موافقت شما؟**  
نه، بدون اطلاع من.  
یعنی حتی اجرای این تصنیف در جشنواره

**موسیقی فجر هم بدون اطلاع و هماهنگی شما بود؟**

دقیقاً.

**و شما به عنوان صاحب اثر هیچ اقدامی نکردید؟**

از این اتفاق‌ها در ایران فراوان رخ می‌دهد. به هر حال این‌که یک اثر توسط دیگران هم اجرا شود، موفقیت آن اثر محسوب می‌شود. ضمناً در ایران چون حقوق مؤلف و مصنف تعریف جامع ندارد، «اقدام» در واقع معنی پیدا نمی‌کند. جالب این‌جاست که گروه سیدجلال اصلاً به نام گروه «مردان خدا» معروف شد. به هر روی این تصنیف هر چه هم بعدها بازخوانی بشود، باز هم برای اولین بار با صدای شهرام ناظری ثبت شده است.

**به غیر از گروه تنبور شمس، شما ارتباطی با گروه‌های معتبر آن زمان، مثلاً کانون فرهنگی چاووش داشتید؟**

ارتباط حرفه‌ای هنری نداشتیم اما اکثر هنرمندان کانون چاووش هم کلاس‌های دانشکده‌ام بودند و با هم مرادۀ دوستانه داشتیم. من تا پیش از انقلاب در کرمانشاه فعالیت هنری داشتم و در سال‌های اول انقلاب هم مدتی بیکاری و کم‌کاری، تا این‌که گروه شمس تشکیل شد. البته یک گروه مستقل هم در اداره فرهنگ و هنر داشتم که فعالیت‌اش ادامه پیدا نکرد. من بودم و جلال ذوالفنون و جلیل عندلیبی. گروهی را هم آقای ذوالفنون تشکیل داد و من مدتی با آن گروه همکاری داشتم.

**کمی درباره کنسرت صحبت کنیم. خودتان بین اجراهای سال‌های اخیر گروه تفاوت احساس می‌کنید؟**

قطعاً ما در هر برنامه کوشیدیم نوع متفاوتی از موسیقی را به مخاطبان عرضه کنیم. هیچ‌وقت تکرار شدن و تکرار کردن هدف گروه نبوده است.

**کوشیدیم نوع متفاوتی از موسیقی را به مخاطبان عرضه کنیم. هیچ‌وقت تکرار شدن و تکرار کردن هدف گروه نبوده است.**

**در بخش اول کنسرت به نظر می‌رسید بیش از آن‌که به جلوه‌های تکنیکی اجرا توجه شود، تمعناً انگشت روی احساسات شنوندگان گذاشته شده بود.**

ما چنین قصدی نداشتیم. یعنی اصلاً نمی‌خواستیم احساسات شنونده را دستمایه موفقیت کار خودمان قرار دهیم. اولین بار است که چنین چیزی می‌شنوم. من لایه‌های حرف‌های شنوندگان این‌را احساس کردم. به هر حال وقتی قیمت بلیت بالاست طبیعاً اقشار خاصی می‌توانند از برنامه استفاده کنند که در بسیاری اوقات شنونده یا مخاطب حرفه‌ای موسیقی هم نیستند. در پایان اجرا، اغلب شنوندگان در مورد بخش اول صحبت می‌کردند. چراکه به هر حال اصولاً هم‌نوازی تنبور، گیرایی خاصی

پای اشعار به میان می‌آید. به عنوان نمونه، در همین کنسرت اخیر، در بخش اول که موسیقی تنبور بود، از شنوندگان خواسته شد که از تشویق کردن و دست زدن خودداری کنند. اما اگر متصفانه نگاه کنیم، می‌بینیم که بین بخش اول و دوم کنسرت از نظر اجرا تفاوتی دیده نمی‌شد. جز این‌که در بخش اول هم‌نوازی تنبور بود و در بخش دوم از سازهای موسیقی ایرانی استفاده شده بود.

گروه تنبور شمس تمایل ندارد در حین اجرا، مخاطبان احساسات خود را با دست زدن نشان بدهند. اما به هر حال مردم عادت دارند با دست زدن تشویق کنند. ما حتی سعی می‌کنیم در اجرا، موسیقی را به صورت متصل عرضه کنیم تا مانع دست زدن مردم بشویم. ضمناً دلیل دیگر این تذکر، درخواست سماع‌گرهای قوی‌تر بود. به هر حال ما به این دست‌زدن‌ها عادت داریم، اما آن‌ها ترجیح می‌دهند در سکوت و تمرکز کار کنند.

**اما در بخش دوم هم که همین سماع‌گرها بودند...**

این تأکید به بخش دوم هم مربوط می‌شد. اما خودتان دیدید که نه در بخش اول این موضوع خیلی رعایت شد و نه در بخش دوم. به هر صورت این موضوع

دارد. اما در بخش دوم که اتفاقاً جلوه‌های تکنیکی بیش تری داشت و سؤال و جواب‌های حسابشده و حرفه‌ای بین اعضا انجام می‌شد، با چنین باز خوردی روبه‌رو نشدم.

اول این‌که بلیت‌های سی هزار تومانی کنسرت اغلب اهدایی بود و بیش از پنجاه درصد آن ردیف‌ها به دعوت‌شدگان اهل فرهنگ و هنر اختصاص داشت و پایین‌ترین قیمت بلیت هم شش هزار تومان بود که به دانشجویان اختصاص داشت.

باید بگویم که اصلاً با قیمت بلیت‌ها مخالف نیستم. در شرایطی که یک گروه موسیقی با همه سختی‌ها و فشارها نهایتاً در سال می‌تواند یک اجرا داشته باشد، این قیمت معقول و منطقی به نظر می‌رسد.

من واقعاً متأسفم که حتی نمی‌توانم در حد یک حقوق ماهیانه مختصر از اعضای گروه حمایت کنم. با این همه هزینه سرسام‌آور، از هزار راه می‌گذریم تا یک کنسرت به مرحله برگزاری برسد. اما خوشحالم که باز در همین اجرا هم بلیت‌های شش و ده هزار تومانی، بسیار بسیار بیش‌تر از بلیت‌های سی هزار تومانی در اختیار علاقه‌مندان بود.

**پیش‌ترها سلیقه‌ها به هم نزدیک‌تر بود. اما الان انواعی از موسیقی عرضه می‌شود که بعضی از آن‌ها را حتی برای یک‌بار هم نمی‌توانم گوش کنم.**

یکی از چیزهایی که در تمام دنیا مرسوم است این است که گروه‌های حرفه‌ای موسیقی تور برگزار می‌کنند، یعنی در شهرها و کشورهای مختلف به اجرای برنامه می‌پردازند. آیا این امکان برای شما فراهم بوده است؟

اصلاً دل‌مان می‌خواست که باشد، اما نشد. تا سال پیش با گروه همخوانی خانم‌ها کار می‌کردیم و اجرای این برنامه در شهرستان‌ها با همه حساسیت‌هایی که وجود دارد، بسیار مشکل است و در بعضی اوقات واقعاً امکان‌پذیر نیست. این اصلاً هدف من است که موسیقی را به همه شهرهای ایران ببریم.

با این همه تأثیر مثبتی که اجرای این برنامه‌ها دارد، آیا تا به حال از ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان‌ها از شما برای اجرای برنامه دعوت شده است؟

لا بد امکان دعوت برای‌شان فراهم نبوده! البته دو سال پیش دو کنسرت در شیراز برگزار کردیم که باز مشکلاتی به همراه داشت.

در اجرای این کنسرت، سازهای کوبه‌ای و ترکیب و تنوع استفاده از آن‌ها بسیار شاخص بود. فکر می‌کنم از اواسط دهه هفتاد بود که در گروه‌های موسیقی، تمایل به استفاده از رنگ‌آمیزی‌های مختلف صوتی با سازهای کوبه‌ای پدید آمد. تا پیش از آن استفاده از سازهای ضربی مثل دف و تنبک فقط در همان شکل کلاسیک و از پیش تعریف‌شده

مرسوم بود. در این کنسرت بخش عمده‌ای از توجه مخاطبان به سازهای کوبه‌ای معطوف شد. تصور می‌کنم در این مورد حساسیت ویژه‌ای داشتید.

دقیقاً برای ما خیلی ارزش و اهمیت دارد که سازهای کوبه‌ای را بهتر به مردم بشناسانیم. این سازها در بیش‌تر گروه‌ها نقش پشتیبان را ایفا می‌کند و به علت غیرمولودیک بودن، بعضاً کم‌تر به آن‌ها پرداخته می‌شود. ما در اجرای این برنامه علاوه بر تنبک و دف از سازهایی مثل کوزه، دمام، نقاره و واتر درام استفاده کردیم که در این مورد آخر از همکاری آقای روبین واسی که فرانسوی است و از بزرگ‌ترین نوازنده‌های واتر درام در جهان، بهره بردیم.

**اما در تبلیغ‌های کنسرت اشاره خاصی به آقای واسی نشد.**

اجرا به دلیل کمبود وقت آقای روبین واسی یک هفته جابه‌جا شد. در حالی که فکر می‌کردیم حضور ایشان منتفی شده، آقای واسی به ما اطلاع دادند که می‌توانند به تهران بیایند. شاید باورش مشکل باشد اما ایشان تنها دو روز با گروه تمرین داشتند.

از حدود سال ۷۴ بود که بحث همخوانی در گروه‌ها جدی شد. آن‌طور که در خاطر هست راز نوبی حسین علیزاده برای نخستین بار تعریف تازه‌ای از پلی‌فونی در موسیقی ایرانی، به خصوص در آواز عرضه کرد. البته بخشی از این تکنیک ضرورتاً جهت رفع مشکلات و محدودیت‌های استفاده از صدای زنان در موسیقی به‌کار رفت. آیا خود شما با همخوانی موافقت می‌کنید؟

در این شرایط این تنها راه‌حل برای رفع این محدودیت محسوب می‌شود، خود من به این موضوع حتی به چشم یک وظیفه هنری نگاه می‌کنم؛ قبول دارم که آواز ایرانی با تک‌خوانی جلوه بیش‌تری پیدا می‌کند، اما وقتی چاره دیگری نیست باید پذیرفت که به هر صورت این هم یک راه است.

در آن بخش بله، اما مثلاً در گروه ششمین، به نظر می‌رسد اضافه شدن هم‌آوایان و هم‌خوانان ماهیت آواز فرساده‌جمالی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

شاید، اما سیاست گروه این بوده که بیش از حد روی یک نفر تأکید نداشته باشیم. قطعاً خواننده‌ای که در حال انجام تجربه‌های نخستین است نیاز به کمک و همراهی بیش‌تری دارد. فعلاً گروه در ادامه این روش مصمم است. شاید شما و بسیاری دیگر دوست داشته باشید یک نفر به عنوان تک‌خوان در گروه حضور داشته باشد اما ما این روش را بیش‌تر می‌پسندیم. البته در همین برنامه هم چند بار تک‌خوانی داشتیم.

**شما جایگاه آواز را در موسیقی امروز ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

خوانندگی در حد کمال کار همه‌کس نیست و البته آن قدر سختی و تعب دارد که بسیاری را از ادامه راه منصرف کند. محمدرضا شجریان بیش از سی سال است که نفر اول آواز ایرانی است. واقعاً چرا کسی از ایشان بالاتر نمی‌رود، به نظر من دلیل اصلی، کمبود

همت است. از همین‌رو شاید تا پنجاه سال آینده هم کسی به حد محمدرضا شجریان نرسد.

**واقعاً این جمله چه مفهومی دارد؟**

یعنی یک‌سری شرایط باید در هنرجوی آواز جمع شود، به‌علاوه همتی مثل کوه دماوند تا بتواند از تمام این مراتب بگذرد. به‌گمانم شرایط زندگی امروز، این مجال را به کسی نمی‌دهد که از جان و مال و دل و زمان مایه بگذارد و تمام توان خود را روی یادگیری و کسب تجربه در آواز بگذارد. نتیجه این‌که محمدرضا شجریان از تمام اساتید معاصر که تجربه‌های فراوانی داشتند بهره برد و با همتی کم‌نظیر به این‌جا رسید. آرزو می‌کنم از میان اهالی آواز کسی یا کسانی دیگر نیز باشند که بتوانند این قله‌ها را درنوردند.

**این‌ها نشانه‌های خوبی برای آواز ایرانی نیست.**

نه، نه، واقعاً نیست. امیدوارم وضعیت آواز از این حالت خارج شود.

در سال‌های اخیر خانواده‌های اهل موسیقی، گروه‌های خانوادگی را توسعه دادند. پس از کامکارها، عندهلیبی‌ها و پورناظری‌ها و اخیراً علیزاده‌ها به فعالیت مشغول‌اند. به نظر شما کار کردن در یک گروه خانوادگی بهتر است یا با غریبه‌ها؟

این اتفاق البته مربوط به این نسل نیست. کامکارها بیش از چهل سال پیش آموزش دیده‌اند. خود من،



موسیقی را از پدرم آموختم و به فرزندانه یاد می‌دهم. می‌گویند باید از کودکی وارد آموزش موسیقی شد. ثابت شده که بچهای که در شکم مادرش هست اگر موسیقی بشنود تأثیر می‌گیرد و همین خاصیت در هنر به‌شدت مورد توجه است. استاد موسیقیدان هندی وقتی همسرش باردار می‌شود، حداقل روزی دو ساعت در کنار او ساز می‌زند. شاید یکی از زیباترین نتایج تعلیم موسیقی از اوان کودکی، در خانواده کامکارها قابل مشاهده باشد. بنابراین اگر نسبت فامیلی و هماهنگی و همدلی باشد، بهترین نتایج حاصل می‌شود. معمولاً افراد یک خانواده یک تربیت، بینش و برداشت دارند. این اشتراک در غیر خانواده پیدا نمی‌شود.

**در این حالت حرف‌شنوی از سرپرست گروه هم وجود دارد؟**

این بستگی به ارتباطی دارد که اعضا با هم پیدا می‌کنند.

شما آثار روز موسیقی ایران را چه قدر تعقیب می‌کنید؟

اگر اثری خیلی خوب باشد به گوش من هم می‌رسد، ما هم می‌شنویم و لذت می‌بریم. اما متأسفانه امروز خیلی کم چنین اتفاقی می‌افتد. سابق بر این گاهی کارهایی عرضه می‌شد که مدت‌های مدید آن‌ها را گوش می‌کردم. اما الان نه، هم مجال من کم‌تر است و هم کیفیت آثار پایین آمده است.

من به مناسبت‌های مختلف این سؤال را از هنرمندان می‌پرسم، اما اغلب همین جواب را می‌دهند. تا الان نشنیدم کسی بگوید یکی از برنامه‌های من تعقیب مستمر آثار دیگران است. جالب این جاست که در تمام دنیا این یک موضوع مرسوم و کاملاً حرفه‌ای است که موسیقیدان‌ها به صورت کاملاً جدی و با برنامه‌ریزی، آثار هنرمندان دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهند. اما ظاهراً این‌جا، چنین نیازی احساس نمی‌شود.

من آهنگسازم. خوب یا بد، برای این که آهنگی که می‌سازم با آثار دیگران مشابه نشود، باید آثار دیگر همکاران را بررسی کنم. اما در مورد موسیقی‌ای که از نوع موسیقی موردعلاقه‌ام نیست دیگر ضرورتی به گوش دادن حس نمی‌کنم. قبلاً خودم را موظف می‌کردم که یک آلبوم را حداقل یکبار به صورت کامل بشنوم و چیزی به اصطلاح از زیر دستم درنرود. اما دیگر الان ضرورتی به این کار نمی‌بینم، پیش‌ترها سلیقه‌ها به هم نزدیک‌تر بود. اما الان انواعی از موسیقی عرضه می‌شود که بعضی از آن‌ها را حتی برای یکبار

هم نمی‌توانم گوش کنم.

در سال‌های اخیر بخشی به نام موسیقی تلفیقی خیلی باب شده است. این نوع موسیقی به‌شکلی کاملاً علمی در برخی کشورها دنبال می‌شود، اما در ایران به‌نظر می‌رسد این حرکت بیش‌تر حالت سلیقه‌ای دارد. آیا شما آن‌چه را که به‌عنوان موسیقی تلفیقی می‌شناسیم می‌پذیرید؟

حس می‌کنم ورود موسیقی غربی در موسیقی ایرانی در یک حد مشخص مثل کارهای ارکستر ملی قابل پذیرش است، اما بیش‌تر از آن خیلی موردپسندم نیست. شاید زمانی نظرم تغییر کند اما حالا آن حس مثبت را ندارم.

روند موسیقی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید. فکر می‌کنید موسیقی ما حرکت رو به جلو داشته است؟

این سؤال خیلی کلی و عمومی است. اما به نظر می‌رسد کیفیت موسیقی در سال‌های اخیر افت داشته. یکی از دلایل این افت تغییر منش زندگی ماست، زندگی پرسرعت و ماشینی، فاقد آرامش لازم برای خلق و شکل‌گیری آثار ماندگار است. اگر فضای فراگرد هنرمند مناسب باشد، حتماً موسیقی رشد می‌کند. می‌بینیم که موسیقیدان‌ها درگیرند و همین به‌ناچار در کار آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

یعنی فقط مشکلات معیشتی هنرمندان را در این موضوع دخیل می‌بینید؟

نه، قطعاً فقط این نیست. فضای فکری و روحی ما ناآرام است، جو و اتمسفر ذهنی ما آرام نیست و همین در

روان همه تأثیر می‌گذارد.

آموزش موسیقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ بسیاری از کسانی که پس از مدت کوتاهی تحقیق موسیقی، مبدل به مدرس می‌شوند.

این موضوع بسیار آسیب‌زننده است. امروز نوازنده‌ها از همان ابتدا به آخرین مرحله‌ها فکر می‌کنند، این که موسیقی حرفه‌ای آن‌ها بشود، تدریس کنند، کنسرت بگذارند و... این موضوع تأثیر منفی بسیاری بر موسیقی گذاشته و نتیجه‌اش هم تولید آثار متوسط و ضعیفی است که مرتباً به بازار موسیقی عرضه می‌شوند. اما ظاهراً راه چاره‌ای هم نیست.

واقعاً به نظر شما راه چاره‌ای نیست؟ مثلاً نهاد خانه موسیقی که به تعبیری متولی جریان موسیقی در ایران محسوب می‌شود و شما هم یکی از اعضای آن هستید، یکی دو سال پیش طرحی را تصویب کرد که در آن تنها کسانی می‌توانند موسیقی تدریس کنند که کارت مجوز تدریس از خانه موسیقی دریافت کرده و در آزمون‌های مربوط به آن موفق بوده باشند.

بله، این هست، اما به نظر شما چه قدر می‌توان بر مدرسان موسیقی تسلط داشت؟ بسیاری از این شبه‌مدرسان به صورت خصوصی یا در مراکز غیررسمی تدریس می‌کنند. به نظر خانواده‌ها باید با این موضوع جدی‌تر برخورد کنند و هنرجویان خود را به دست استادان‌نمایی که شرایط تدریس ندارند نسپرند. اگر همه به این موضوع توجه کنند قطعاً کیفیت آموزش موسیقی بالاتر خواهد رفت. ▶